



Research Article

The Qur'an's View on Taqiyyah and Limiting Corporal Punishment by Looking at Narrations and Hadiths

Fazlullah Ranjbar¹, Kazem Ghazizadeh^{2*}, Mohammad Kazem Rahman Satayesh³

Abstract

The use of corporal punishment, such as stoning, flogging, amputation and execution, is considered contrary to the human rights obligations of the Islamic Republic of Iran and has provoked domestic and international reactions.

One of the controversial issues in scientific circles, which has also become a point of reference for the great authorities of imitation, is whether, despite the provision of corporal punishment, it is legally possible that according to the jurisprudential rule of "taqiyyah" at certain times Granted corporal punishment.

The result of this research, which has been written in a descriptive-analytical method, indicates that according to the explicit and implicit meaning of Quranic verses and authentic narrations, taqiyyah is a jurisprudential rule. According to this rule, corporal punishment can be temporarily modified, changed or abolished if the foundations of the Islamic system and government are endangered. The purpose of taqiyyah is not always to save lives, to avoid danger and harm, but it can be considered the more important purpose of preserving religion and preventing its decline.

Keywords: Secondary sentence, Limits, Preservation of religion, Repulsion of harm, Human rights

How to Cite:

Ranjbar F, Ghazizadeh K, Rahman Satayesh MK., The Qur'an's View on Taqiyyah and Limiting Corporal Punishment by Looking at Narrations and Hadiths, Journal of Quranic Studies Quarterly, 2023;14(53):83-95.

1. PhD Student in Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Law, Theology and Political Science, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

2. Assistant Professor of Quran and Hadith, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

3. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Law, Theology and Political Science, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran



دیدگاه قرآن نسبت به تقیه و تحدید مجازات‌های بدنی با نگاهی به روایات و احادیث

فضل الله رنجبر^۱، کاظم قاضی زاده^{۲*}، محمدکاظم رحمان ستایش^۳

چکیده

اعمال مجازات‌های بدنی همچون رجم، تازیانه، قطع عضو و اعدام، مغایر تعهدات حقوق بشری نظام جمهوری اسلامی ایران دانسته شده و واکنش‌های داخلی و بین‌المللی را در پی داشته است. از جمله موضوعات بحث‌برانگیز در محافل علمی که محل استفتاء از مراجع عظام تقلید نیز شده، این است که آیا به رغم منصوص بودن مجازات‌های بدنی، از نظر شرعی این امکان وجود دارد که با توجه به قاعده فقهی «تقیه» در برهه‌ای خاص حکم به تحدید مجازات‌های بدنی داد؟ حاصل این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی نگاشته شده، بیانگر آن است که نظر به دلالت صریح و ضمنی آیات قرآنی و روایات معتبر «تقیه» به مثابه قاعده‌ای فقهی است. به موجب این قاعده، در صورتی که کیان و اساس نظام و حاکمیت اسلامی به مخاطره بیفتد، می‌توان به طور موقت، مجازات‌های بدنی را تعدیل، تبدیل یا اسقاط نمود. هدف از تقیه، همیشه حفظ جان، دوری از خطر و ضرر نیست، بلکه می‌توان هدف مهم‌تر از آن را حفظ دین، مذهب و جلوگیری از زوال آن دانست.

واژگان کلیدی: حکم ثانوی، حدود، حفظ مذهب، دفع ضرر، حقوق بشر

۱. دانشجوی دکتری رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۳. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

مقدمه و بیان مسئله

بررسی تاریخ تحولات کیفری بیانگر آن است مجازات از نخستین ادوار زندگی جمعی، از مهم‌ترین ابزارهای مقابله با نقض ارزش‌ها و هنجارهای اساسی هر جامعه، بوده است. در همین راستا، سیاست جنایی اسلام نیز در جریان مقابله با بزه از ویژگی منحصر به فردی برخوردار است؛ به طوری که مجازات و اعمال واکنش‌های کیفری به عنوان آخرین راهبرد برای مبارزه با پدیده‌های بزهکاری و اصلاح بزهکار تلقی شده است.

اسناد مهم حقوق بشری، مجازات‌های بدنی را جرم انگاری نمی‌کند یا مجازات‌های تعیین شده برای آن‌ها را با کرامت انسان ناسازگار می‌بیند. در سال‌های اخیر نهادها و سازمان‌های حقوق بشری نسبت به اجرای قطع دست، سنگسار و دیگر انواع مجازات‌های بدنی، واکنش‌های متعددی نشان داده‌اند و خواستار حذف این گونه مجازات‌ها از نظام کیفری جمهوری اسلامی ایران شده‌اند.

قرآن کریم به عنوان منبع اصلی استنباط احکام در فقه امامیه، تعالیم متعددی را به ما آموخته است. یکی از تعالیم قرآن این است که در مواردی که جان، عرض و مال یک فرد مسلمان در صورت اظهار عقیده به خطر افتد، می‌تواند عقیده خود را کتمان کند. در واقع در صورت تراحم بین اظهار عقیده و حفظ جان، عرض و مال؛ حفظ جان، عرض و مال، مقدم است.

سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که آیا به رغم منصوص بودن مجازات‌های بدنی، بر مبنای قاعده فقهی «تقیه» می‌توان حکم به تحدید مجازات‌های بدنی داد؟ در واقع آیا می‌توان با تقیه به طور موقت از اعمال مجازات‌های بدنی صرف نظر کرد؟

ضرورت تحقیق گسترده در این موضوع از آن نشأت می‌گیرد که از طرفی، ثبوت چنین موضوعی، اندیشه عدول از احکام جزایی و تعطیلی مجازات‌های منصوص را به ذهن متبادر می‌کند و از طرف دیگر، پذیرش قول به اجرای این مجازات‌ها در هر شرایطی باعث تلقی ناسازگاری سیاست کیفری اسلام با مقتضیات زمان و مکان است؛ چه آنکه تغییر و تحول در شرایط و احوال زندگی بشر از واقعیات غیرقابل انکار است که هیچ یک از نظام‌های حقوقی - اعم از الهی و غیرالهی - نمی‌تواند در مقابل آن بی‌تفاوت باشد.

پیشینه تحقیق

حسب جست و جو در کتب و مقالات متعددی که در مفهوم و مبانی تقیه به نگارش درآمده، به این نتیجه رسیدیم که در رابطه با موضوع این نوشتار و نقش تقیه در تحدید مجازات‌های بدنی، تحقیق بایسته و شایسته‌ای صورت نگرفته است. در ادامه به چند مورد از کتب و مقالاتی که در باب تقیه و مجازات‌های بدنی به نگارش درآمده اند، اشاره می‌شود:

«تقیه، تاریخچه و احکام آن در اسلام»، *یدالله نصیریان*، مقالات و بررسی‌ها، تابستان ۱۳۸۱، شماره ۷ / «معناشناسی تقیه در قرآن»، محمد عظیمی ده‌علی، فصلنامه مطالعات قرآنی، سال ششم، شماره ۲۳، پائیز ۱۳۹۴، صص ۷۹ - ۶۱ / «مجازات‌های بدنی در اسلام با نگاهی به آموزه‌های قرآنی و چالش‌های

حقوق بشری»؛ مهدی صالحی و محمد جعفر هرنندی، فصلنامه مطالعات قرآنی، سال دهم، شماره ۴۰، زمستان ۱۳۹۸، صص ۹۲ - ۵۹ / «تقیه؛ راهبرد اصلاحی و صیانت از حق»؛ حسین همایون مصباح، پژوهشنامه کلام، پائیز و زمستان ۱۳۹۳، صص ۱۳۴ - ۱۱۳ / «هماهنگی حمل بر تقیه با مرجحات اخبار علاجیه در رویه شیخ الطائفه؛ محمد محرمی، پژوهش‌های فقهی، تابستان ۱۳۹۹، صص ۳۰۸ - ۲۹۱. مقالات نگارش یافته به تاریخچه، مفهوم، مشروعیت، مبانی و عمل به تقیه در نزد شیعه و اهل سنت، پرداخته‌اند و نقش تقیه در تعدیل، تبدیل و اسقاط مجازات‌های بدنی، مورد تحلیل و بررسی قرار نگرفته است. نوآوری؛ اما مسئله‌ای که ما در این پژوهش می‌خواهیم مورد کنکاش و بررسی قرار دهیم، نقش تقیه در تحدید مجازات‌های بدنی و خروج از چالش‌های حقوق بشری جمهوری اسلامی ایران است.

مفهوم و مشروعیت تقیه

تقیه اسم مصدر «تقی، یتقی» است که در معنی با «اتقی، یتقی» مساوی می‌باشد (جوهری، ۱۴۰۴، ماده وقی). و معنای واژه اخیر الذکر برحذر داشتن، ترساندن و دورکردن آمده است. اصل این لغت «وقی» (نگهداشتن) است و برابر قواعد صرفی چون به باب افتعال برده شده «واو» تبدیل به «تاء» شده است. در اصطلاح تقیه عبارت است از: «التقیه کتمان الحق و ستر الاعتقاد فیه و مکاتمه المخالفین و ترک مظاهرتهم بما یعقب ضررا فی الدین و الدنیا» (مفید، ۱۴۱۳، ج ۵: ۱۳۷). تقیه، یعنی پنهان داشتن حق و اعتقاد به حق و مخفی کاری کردن با مخالفان و ابراز نکردن آن چه که ابراز نمودن آن، موجب زیان به دین و دنیا می‌شود. شیخ مرتضیٰ انصاری (ره) تقیه را این گونه تعریف می‌کند: «المراد هنا التحفظ عن ضرر الغير بموافقته فی قول أو فعل مخالف للحق» (انصاری، ۱۳۷۵: ۱: ۳۲۰). مقصود از تقیه، حفظ نمودن خود از ضرر غیر است و همراهی نمودن با سخن یا عملی که مخالف حق است. صاحب جواهر نیز درباره تقیه فرموده‌اند: «اصل تقیه از ضروریات مذهب شیعه است (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۲۳۶). منظور از ضروری به چیزی گفته می‌شود که برای تصدیق آن نیاز به دلیل نباشد (حکیم، ۱۴۳۱، ج ۱: ۲۳۶). برای اثبات و مشروعیت تقیه به قرآن کریم و روایات استناد می‌کنیم:

قرآن کریم

برای جواز و مشروعیت تقیه به آیاتی از قرآن کریم، تمسک باید جست:

الف) آیه ۲۸ سوره مبارکه آل عمران

(لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاهُ وَ يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ) (آل عمران / ۲۸).

«اهل ایمان نباید به جای مومنان، کافران را دوست خود بگیرند و هرکس چنین کند، در هیچ چیز، از خدا نیست، مگر این که از آنان به نوعی، تقیه کنید».

در ابتدا نکات و پیام این آیه شریفه را بررسی خواهیم کرد؛ با توجه به قدرت بی انتهای الهی، جایی برای پذیرفتن سلطه کفار نیست. در این آیه سیمای سیاست خارجی، شیوه برخورد با کفار، شرایط تقیه و جلوگیری از سوء استفاده از تقیه بیان شده است (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۴۹۵).

در این آیه تأکید شده که ارتباط ظاهری با کفار برای رسیدن به اهداف بالاتری جایز و تقیه برای حفظ دین است. در واقع در مواردی که اصل دین در خطر باشد، تقیه واجب است و باید به این قاعده تمسک کرد (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۴۹۶). این آیه در واقع یک درس مهم سیاسی و اجتماعی به مسلمانان می دهد که بیگانگان را به عنوان دوست و حامی و یار و یاور هرگز نپذیرند، مگر این که تقیه کنند. مسأله تقیه در جای خود یک حکم قاطع عقلی و موافق فطرت انسانی است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۷۶).

این آیه از مهم ترین آیاتی است که فقهای امامیه جهت اثبات مشروعیت تقیه به آن استنباط نموده اند. شیخ طوسی درباره حجیت تقیه چنین فرمودند: «والتقیه - عندنا - واجبه عند الخوف علی النفس» (طوسی بی تا: ۴۳۵). تقیه در نزد ما شیعیان هنگام ترس بر جان، واجب است. قرآن کریم به طور مطلق می فرماید: «الأن تتقوا منهم تقاء» (آل عمران، ۲۸). یعنی ترس از کفار را مجوز دوستی با آنان قرار داده که این شامل ترس جانی، مالی، آبرویی و نیز ترس به خاطر از بین رفتن کیان دینی و مذهبی و به خطر افتادن مصالح جامعه تشیع و تضعیف جبهه اسلام در مقابل کفر و ... می شود.

طبرسی، در ذیل آیه «لا یتخذ المومنون الکافرین اولیاء...» (آل عمران، ۲۸)، بیان می کند: «فی هذه الایه دلاله علی أن التقیه جائزه فی الدین عند الخوف علی النفس و قابل أصحابنا: إنها جائزه فی الأقوال کلها عند الضروره، و ربما وجبت فیها لضرب من اللطف و الاستصلاح» (طبرسی، بی تا، ج ۲: ۴۳۰). آیه مزبور، دلیل بر این است که هنگام ترس بر جان، تقیه جایز است و دانشمندان ما در صورت ضرورت، تقیه را در همه احوال، جایز می دانند و گاهی تقیه از باب لطف و صلاح اندیشی، واجب می گردد. علامه طباطبایی نیز چنین می فرماید: «این آیه دلالت ظاهری بر رخصت و جواز تقیه دارد و باید گفت که آیات و روایات بر جواز تقیه دلالت داشته و اعتبار عقلی نیز آن را تایید می کند. در واقع دین جز این نمی خواهد و شارع دین هم جز این هدفی ندارد که حق را زنده کند و جان تازه ای بخشد و می توان بر حسب ظاهر، در بعضی از موضوعات، طبق دلخواه دشمن و مخالفین عمل کرد» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۳: ۱۷۷).

ب) آیه ۱۰۶ سوره مبارکه نحل

(مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ عَذَابٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ) (نحل / ۱۰۶).

«هر کس پس از ایمان آوردن به خدا، کفر ورزد (کیفری بزرگ در انتظار اوست)، مگر آن کس که به این کار اکراه شود، در حالی که قلبش به ایمان اطمینان دارد...».

اسلام برای موارد استثنایی و ضرورت ها، قائل به تقیه است (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۴: ۵۹۶). «در واقع در اینجا اشاره به دو گروه از کسانی است که بعد از پذیرش اسلام راه کفر را پیش می گیرند. نخست آن ها که در چنگال دشمنان بی منطق گرفتار می شوند و تحت فشار و شکنجه، اعلام بیزاری از

اسلام و وفاداری به کفر می‌کنند، در حالی که آنچه می‌گویند تنها با زبان است و قلبشان ملامال از ایمان می‌باشد، این گروه به طور حتم مورد عفو قرار می‌گیرند، بلکه اصلاً گناهی از آن‌ها سر نزده است، این همان تقیه، که برای حفظ دین، مجاز شناخته شده است» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۶۰۳).

«مقصود و منظور آیه این است که اگر کسی مجبور به تقیه شد و به زبان اظهار کفر نموده، ولی در دل به ایمان اطمینان داشت، در این صورت وی گناهکار نیست» (طبرسی، بی تا، ج ۱۴: ۵۷).

فاضل مقداد نیز از این آیه، تقیه را استنباط می‌کند (فاضل مقداد، ۱۴۱۹، ج ۱: ۳۹۳). امام خمینی نیز این آیه شریفه را مجوز تقیه دانسته است و برای اثبات تقیه از به این آیه استناد می‌کند (خمینی، ۱۳۸۴: ۴۸۰)؛ و آن را قابل تخصیص بر تهدید به قتل ندانسته و می‌فرماید: «بسیار روشن است که شان و نزول آیه موجب تقييد اطلاق یا تخصیص عموم آن نمی‌شود و قول خداوند مطلق بوده و شامل تمامی موارد اکراه می‌شود» (خمینی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۱۴۰).

علامه طباطبایی نیز از این آیه، تقیه را استناد نموده و در ذیل آن احکامی در خصوص تقیه مطرح نموده‌اند (طباطبایی، ج ۱۲: ۵۰۹).

ج) آیه ۲۸ سوره مبارکه غافر

(وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ) (غافر / ۲۸).

«و مرد با ایمانی از آل فرعون که ایمانش را پنهان می‌داشت (با فرعونیان) گفت: آیا مردی را به جرم اینکه می‌گوید: پروردگار من خداست می‌کشید، در صورتی که با معجزه و ادله روشن از جانب خدایتان برای (هدایت) شما آمده است؟! اگر او دروغگوست گناه دروغش بر خود اوست و لیکن اگر راستگو باشد از وعده‌های او بعضی به شما برسد (و همه هلاک خواهید شد) که خدا البته مردم مسرف (ستمکار) و دروغگو را هرگز هدایت نخواهد کرد».

برخی از مفسرین قرآن کریم از این آیه شریفه، تقیه را استنباط نموده‌اند. گاهی تقیه و کتمان عقیده برای انجام کارهای مهم و رسیدن به اهداف بالاتر لازم است (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۸: ۲۴۵). تقیه یا «کتمان عقیده باطنی»، بر خلاف آنچه بعضی می‌پندارند، به معنی ضعف و ترس و محافظه کاری نیست، بلکه غالباً به عنوان یک وسیله مؤثر، برای مبارزه با زورمندان و جباران و ظالمان، مورد استفاده قرار می‌گیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۲۰: ۱۰۳). مرحوم طبرسی هم ذیل این آیه شریفه، تقیه را استنباط نموده‌اند (طبرسی، ۱۴۱۳، ج ۲۱: ۲۵۷). با توجه به آیات مذکور می‌توان نتیجه گرفت، قاعده تقیه مشروعیت دارد و شکی در اثبات این قاعده فقهی وجود ندارد. در واقع با توجه به سه آیه مذکور، تقیه برای مصالح اهم، جایز، بلکه واجب است.

د) جواز یا وجوب تقیه در شرایط خاص را می‌توان از آیات مربوط به اضطرار و حرج نیز، استنباط کرد:

۱. (إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ وَمَا أَهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) (بقره/۱۷۳).

«(خداوند) تنها مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که (هنگام سر بریدن) نام غیر خدا بر آن برده شده بر شما حرام گردانیده است (ولی) کسی که (برای حفظ جان خود به خوردن آنها) ناچار شود در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد بر او گناهی نیست زیرا خدا آمرزنده و مهربان است».

۲. (شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ) (بقره/۱۸۵).

«ماه رمضان [همان ماه] است که در آن قرآن فرو فرستاده شده است [کتابی] که مردم را راهبر و [متضمن] دلایل آشکار هدایت و [میزان] تشخیص حق از باطل است پس هر کس از شما این ماه را درک کند باید آن را روزه بدارد و کسی که بیمار یا در سفر است [باید به شماره آن] تعدادی از روزهای دیگر [را روزه بدارد] خدا برای شما آسانی می خواهد و برای شما دشواری نمی خواهد تا شماره [مقرر] را تکمیل کنید و خدا را به پاس آنکه رهنمونیتان کرده است به بزرگی بستاید و باشد که شکرگزارى کنید».

۳. (قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خَنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أَهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) (انعام/۱۴۵).

«بگو در آنچه به من وحی شده است بر خورنده ای که آن را می خورد هیچ حرامی نمی یابم مگر آنکه مردار یا خون ریخته یا گوشت خوک باشد که اینها همه پلیدند یا [قربانی که] از روی نافرمانی [به هنگام ذبح] نام غیر خدا بر آن برده شده باشد پس کسی که بدون سرکشی و زیاده خواهی [به خوردن آنها] ناچار گردد قطعاً پروردگار تو آمرزنده مهربان است».

۴. (وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ) (بقره/۱۹۵).

«و در راه خدا انفاق کنید و خود را با دست خود به هلاکت میفکنید و نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست می دارد».

۵. (وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ) (حج/۷۸).

«و در راه خدا چنانکه حق جهاد (در راه) اوست جهاد کنید اوست که شما را (برای خود) برگزیده و در دین بر شما سختی قرار نداده است آیین پدرتان ابراهیم (نیز چنین بوده است) او بود که قبلاً شما را مسلمان نامید و در این (قرآن نیز همین مطلب آمده است) تا این پیامبر بر شما گواه باشد و شما بر مردم گواه

باشید پس نماز را برپا دارید و زکات بدهید و به پناه خدا روید او مولای شماست چه نیکو مولایی و چه نیکو یآوری».

آیات مذکور در رابطه با وضعیت اضطراری و حرج می باشد. اسلام دین جامعی است که در هیچ مرحله بن بست ندارد. هر تکلیفی به هنگام اضطرار و حرج قابل رفع است. شیخ طوسی در شرایط اضطرار و حرج، تقیه را جایز و واجب دانسته‌اند (طوسی، بی تا، ج ۱۴: ۱۲۶). مطابق همین مبنا، امام خمینی (ره) عسر و حرج را در فرآیند تبدیل حکم اولی به حکم ثانوی یا حکومتی مورد ملاحظه قرار داده‌اند (خمینی، ۱۳۸۶، ج ۱۵: ۲۹۷). بنابراین می توان گفت، در صورتی که براساس تشخیص حاکم اسلامی، اجرای مجازات‌های بدنی در برهه‌ای خاص موجب مضطرشدن و حرج شدید بر مردم و نظام اسلامی شود، وی می تواند به استناد تقیه و به صورت موقت، حکم به تحدید مجازات‌های بدنی داد.

ه) آیات ۱۲۵ و ۱۲۶ سوره آل عمران

۱. (بَلَىٰ إِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ) (آل عمران/۱۲۵).

«بلی اگر صبر و مقاومت پیشه کنید و پرهیزکار باشید، چون کافران بر سر شما شتابان بیایند خدا پنج‌هزار فرشته را با پرچمی که نشان مخصوص سپاه اسلام است به مدد شما می فرستد».

۲. (وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُم بِهِ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ) (آل عمران/۱۲۶).

«و خدا آن وعده را نداد مگر آنکه به شما مژده فتح دهد و تا دل شما مطمئن شود؛ و فتح و پیروزی نصیب کسی نشود مگر از جانب خدای توانای دانا».

در این آیات، ابتدا صبر و تقیه مطرح شده و بعد مراتب دیگر تقوا و بعد از آن که زمان تقیه تمام شده، خداوند با نشان دادن یاری خود، قلوب مومنان را مطمئن نموده است، یعنی به آن‌ها این قدرت را داده که به تقیه عادت نکرده و تحت تأثیر آن قرار نگیرند، بلکه همیشه آماده شکستن تقیه باشند (عظیمی ده علی، ۱۳۹۴: ۷۴). آیات مذکور تقیه را پذیرفته‌اند، حتی اگر تقیه، موقتی باشد.

روایات

برای اثبات مشروعیت تقیه، علاوه بر آیات قرآن کریم به روایات معتبری استناد می کنیم:

روایت ابو عمر/عجمی از امام صادق (ع): «لَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ» (حرعاملی، ۱۳۹۱، ج ۲۸: ۱۱). کسی که

اهل تقیه نیست، دین ندارد. حضرت علی (ع) هم در باب جواز تقیه می فرمایند:

«التَّقِيَّةُ مِنْ أَفْضَلِ أَعْمَالِ الْمُؤْمِنِ يَصُونَ بِهَا نَفْسَهُ وَ أَخْوَانَهُ عَنِ الْفَاجِرِينَ»

(حرعاملی، ۱۳۹۱، ج ۲۵: ۱۱). تقیه، در زمره بهترین کارهای مومنان است و مومن با آن، خود و هم مذهبی ها خود را از آزار فاسقان حفظ می کند. حضرت امام باقر (ع) نیز در باب قاعده تقیه فرموده‌اند: «التقیه فی

کل ضروره» (حرعاملی، ۱۳۹۱، ج ۲۵: ۱۴). تقیه در هر مورد ضروری است.

حضرت امام حسن (ع) می‌فرماید: «ان التقيه يصلح الله بها أمه لصاحبها مثل ثواب أعمالهم، فإن تركها، أهلك أمه، تاركها شريك من أهلکهم» (حرعاملی، ۱۳۹۱، ج ۲۸: ۱۱). «خداوند به وسیله تقیه، امتی را اصلاح می‌کند، برای تقیه‌کننده؛ پاداش، مانند پاداش کارهای آن امت است. در صورت ترک شدن تقیه، امتی تباہ می‌شود و ترک‌کننده تقیه درگناه، شریک تباہ‌کننده آن امت است». در این روایت، سخن از صلاح و هلاکت یک امت به سبب تقیه و ترک تقیه است (کلانتری، ۱۳۸۸: ۳۵۰).

تعهدات بین‌المللی نظام جمهوری اسلامی ایران؛ چالش‌ها و راهکارها

جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از اعضای مؤسس سازمان ملل متحد (موسی‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۰۱)، در کنار سایر دولت‌ها، ضمن اعلام اعتقاد و پایبندی خود به حقوق اساسی و کرامت انسان‌ها، متعهد به انجام اقدامات مقتضی به منظور حل مسائل بین‌المللی و پیشبرد و تشویق احترام به حقوق بشر و برطرف کردن تهدیدها علیه صلح و امنیت بین‌المللی در قالب همکاری‌های بین‌المللی است.

بنابراین باید همسو با اهداف سازمان ملل متحد و با توجه به تصمیم‌ها و توصیه‌های ارکان آن سازمان، اقدامات مقتضی در زمینه تحدید مجازات‌های بدنی به عمل آورد (هاشمی، ۱۳۸۸: ۲۴۵؛ ساعد، ۱۳۸۳: ۱۲۲-۱۱۸). ممنوعیت مجازات‌های تحقیرآمیز، همواره مورد تأکید اسناد حقوق بشری جهانی و منطقه‌ای، رویه قضایی داخلی و بین‌المللی بوده و جنبه عرفی به خود گرفته است (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۱۴۸-۱۳۵).

در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ماده ۶ این معاهده بر حق حیات و محدود ساختن اجرای اعدام تصریح می‌کند. اگر چه این معاهده به لغو و حذف مجازات اعدام در قوانین جزایی کشورهای مختلف اقبال دارد، اما به دلایل مختلفی از جمله موافق نبودن همه کشورهای بزرگ، ... به صورت فوری، دولت‌ها را ملزم به پذیرش این مسئله و لغو مجازات اعدام ننموده است. بند یک ماده ۶ این معاهده به صورت کلی حق حیات را از حقوق ذاتی انسان معرفی می‌کند. اما بندهای بعدی به صراحت به موضوع مجازات اعدام می‌پردازند و ممنوعیت در اجرای این مجازات را مدنظر قرار داده و صدور حکم اعدام را در کشورهایی که هنوز این مجازات را لغو نکرده‌اند، به جز در مورد جنایات مهم غیرمجاز می‌شمارد. این جواز نسبت به شدیدترین جرائم که البته در میثاق تعریف روشنی از آن صورت نگرفته است، به صورت یک استثناء بر اصل حق حیات وارد شده است که از منظر حقوق‌دانان حقوق بشری باید تفسیر مضیقی از آن صورت گیرد و تنها به موجب قانون لازم الاجرا و با حکم دادگاه صالح به اجرا درآید^۱.

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که در متن خود به مجازات مرگ اشاره کرده بود، دو پروتکل اختیاری دارد که پروتکل دوم آن در راستای لغو مجازات اعدام وضع و تصویب شده است^۲.

اگرچه رویکرد اسناد بین‌المللی حقوق بشر در راستای تضمین حق حیات، در جهت تحدید مجازات‌های بدنی همچون اعدام می‌باشد، با این حال سلب حیات قانونی در نظام حقوق بشر معاصر به عنوان نمونه

۱. ماده ششم میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۹۶.

۲. دومین پروتکل اختیاری میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی به منظور لغای مجازات مرگ، مصوب ۱۵ دسامبر ۱۹۸۹ مجمع

عمومی سازمان متحد. قابل مشاهده در: www.unic-ir.hr/hr44

همان طور که بیان شد در ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶ ممنوع نگردید و صرفاً به تنظیم پروتکل اختیاری لغو اعدام به ضمیمه میثاق مذکور اکتفا شد که ماهیت این پروتکل کاملاً اختیاری است و همچنان برخی از کشورها، مجازات قانونی برخی جرائم را مرگ یا سلب حیات مشخص نموده‌اند.

آن دسته از انتقادهایی که مکاتب مختلف و به خصوص اندیشمندان قائل به نظام بین‌المللی حقوق بشر به مجازات‌های بدنی و به خصوص مجازات‌های سالب حیات داشته‌اند، نسبت به مجازات‌های بدنی مقرر در نظام کیفری اسلام نیز وجود دارد. اسناد حقوق بشری هم این گونه از مجازات‌ها را مخالف کنوانسیون‌های لغو مجازات بدنی تلقی می‌کنند و اعمال این گونه مجازات‌های بدنی را از مصادیق رفتار توهین آمیز، ظالمانه و غیرانسانی قلمداد می‌کنند (احمدی، ۱۳۹۲: ۲۰۸).

برای مثال در بند ب ماده ۳ قطعنامه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در ۲۰ آوریل ۱۹۹۹ میلادی، رجم و اعدام قانونی از مصادیق شکنجه؛ رفتار خشن و غیرانسانی شمرده شده است و در ادامه از جمهوری اسلامی ایران خواسته شده است برای پایان دادن به استفاده از شکنجه و اجرای قطع دست، سنگسار و دیگر انواع مجازات‌های خشن، غیرانسانی و تحقیر کننده گام‌های لازم را بردارد (مهرپور، ۱۳۹۵: ۸۰-۸۱). دبیر کل سازمان ملل متحد نیز در گزارش خود در خصوص وضعیت حقوق بشر در ایران مجازات‌های شرعی اجرا شده در ایران را غیرانسانی و اهانت آمیز قلمداد کرده است.^۳

هر چند نسخ یا اصلاح قوانین موجود مهم‌ترین راهکارهای برون رفت از چالش‌های حقوق بشری است اما تا آن زمان دادگاه‌های داخلی باید در پی یافتن راهکارهایی برای برون رفت از چالش‌های موجود باشند. ولی فقیه به عنوان حاکم اسلامی باید با توجه به مصالح نظام و اهداف بلند مدت جمهوری اسلامی ایران با استفاده از ابزارهای فقهی حکم حکومتی و عناوین ثانوی (تقیه)، قوانین مرتبط با مجازات‌های بدنی را اصلاح کند.

تا زمان اصلاح قوانین مغایر با تعهدات بین‌المللی دولت، باید با برداشت صحیح از اسلام و با در نظر گرفتن اهداف مجازات‌ها (قربان نیا، ۱۳۸۰: ۴۵-۳۰؛ بکاریا، ۱۳۸۰: ۶۷)، در بسیاری از موارد از ظرفیت‌های فقهی استفاده کرده، با لحاظ یافته‌های جرم‌شناسی و با در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی و اوضاع و احوال سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور و مصالح نظام و با تمسک به آموزه‌ها و نظر فقهای برجسته، برای تعدیل، تبدیل و اسقاط مجازات‌های بدنی، همسو با تعهدات بین‌المللی دولت اقدام کنند. می‌توان با تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات، تخفیف و تعیین مجازات جایگزین، از اعمال مجازات‌های بدنی، به طور موقت چشم پوشی کرد.

این گونه عملکرد سیستم قانون‌گذاری مبتنی بر عناوین ثانوی، منطبق با مصالح نظام (دهقان، ۱۳۷۷: ۸۸) و موازین شرعی و همسو با تعهدات بین‌المللی دولت خواهد بود.

۱. گزارش دبیر کل سازمان ملل در خصوص وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران ۷ آوریل ۲۰۱۴.

قابل مشاهده در: <http://www.ohchr.org/en/hrbodies/HRC/Sesison25/pages/>.

نتیجه‌گیری

از آنجا که شیعه همواره از تصدی حکومت دور بوده است، مباحث فقهی از جمله موضوعات جزایی که نمود حکومتی بیشتری دارد، کمتر از بعد حکومتی و اجرایی مورد بحث و نظر قرار گرفته است. بر این اساس، برخلاف فقهای معاصر، فقیهان متقدم کمتر از امکان اختیار حاکم در تحدید مجازات‌های بدنی بحث نموده‌اند. از این رو، فقدان یا قلت بحث در این خصوص توسط این فقها را نمی‌توان به معنای نفی مطلق اختیار حاکم در این موارد دانست، بلکه یافته‌های این پژوهش بیانگر آن است که قطعیت اجرای مجازات‌های بدنی، بدان معنی نیست که در تعیین و وضع این دسته از مجازات‌ها هیچ گونه توجهی به شرایط مکانی و زمانی راه ندارد و این مجازات‌ها باید در هر شرایطی با همان کیفیت منصوص اجرا شود، بلکه می‌توان با توجه به قاعده تقیه و اسناد مهم حقوق بشری در شرایطی خاص و به طور موقت، حکم به تحدید مجازات‌های بدنی داد.

اعمال مجازات‌های بدنی همچون رجم، تازیانه، قطع عضو و اعدام از سوی دادگاه‌های ایران، واکنش نهادهای بین‌المللی و سایر دولت‌ها را در پی داشته است. با توجه به این که میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، به عنوان سندی لازم‌الاتباع برای دولت ایران، بر عدم اعمال مجازات‌های بی رحمانه و غیرانسانی تأکید کرده، دادگاه‌های ایران می‌توانند با استفاده از ظرفیت گسترده حکم حکومتی و بر مبنای قاعده فقهی تقیه، مجازات‌های بدنی را به مجازات بازدارنده و متناسب دیگر تبدیل کنند یا اجرای آن را تعلیق یا به تعویق بیندازند. از این طریق، موجب همسویی با تعهدات بین‌المللی و احتراز از مسئولیت بین‌المللی دولت فراهم می‌شود.

توجه به پویایی فقه و اجتهاد مستمر و توجه بیش از پیش به حکم حکومتی و عناوین ثانوی همچون تقیه، راهگشای بسیاری از بن‌بست‌های حقوقی و کیفری خواهد بود. این اختیار در سیاست کیفری اسلام را باید یکی از جلوه‌ها کارآمدی سیاست جنایی اسلام دانست، چه آنکه حاکم اسلامی ضمن اهتمام به اجرای این مجازات‌ها به تحولات زمان و مکان نیز توجه کرده و تاکتیک متناسب را در این خصوص به اجرا در می‌آورد.

منابع

قرآن کریم

کتاب و مقالات فارسی

ابراهیمی، محمد. ۱۳۸۹ش، تبیین موضوعی شکنجه و رفتارهای غیرانسانی در نظام بین‌المللی حقوق بشر، تهران: انتشارات خرسندی.

احمدی، عید محمدی. ۱۳۹۲ش، کرامت انسانی و مجازات‌های بدنی از منظر اسلام و حقوق بشر غربی، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

بکاریا، سزار. ۱۳۶۰ش، رساله جرائم و مجازات‌ها، ترجمه ی محمد علی اردبیلی، تهران: میزان.

تقوی، سید محمدناصر. ۱۳۷۸ش، حکومت و مصلحت، تهران: امیرکبیر.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر. ۱۳۷۸ش، *ترمینولوژی حقوق*، تهران: گنج دانش.
 خمینی، سید روح‌الله. ۱۳۸۶ش، *ولایت فقیه، حکومت اسلامی*، چاپ سیزدهم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

خمینی، سید روح‌الله. ۱۳۸۶ش، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
 دهقان، حمید. ۱۳۷۷ش، «تأثیر زمان و مکان بر قوانین جزایی اسلام»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دوره ۴۰، صص ۶۹-۹۰.

ساعد، نادر. ۱۳۸۳ش، «اجرای ملی موازین حقوق بین الملل و نقش دادگاه‌های ایرانی»، *فصلنامه پژوهش‌های حقوقی*، شماره ۶، صص ۱۲۵-۱۰۷.

صالحی، مهدی و محمد جعفری هرندی. ۱۳۹۸ش، «مجازات‌های بدنی در اسلام با نگاهی به آموزه‌های قرآنی و چالش‌های حقوق بشری»، *فصلنامه مطالعات قرآنی*، سال دهم، شماره ۴۰، صص ۹۲-۵۹.
 عظیمی ده‌علی، محمد. ۱۳۹۴ش، «معناشناسی تقیه در قرآن»، *فصلنامه مطالعات قرآنی*، سال ششم، شماره ۲۳، صص ۷۹-۶۱.

قرائتی، محسن. ۱۳۸۳ش، *تفسیر نور*، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
 قربان‌نیا، ناصر. ۱۳۸۰ش، «فلسفه مجازات‌ها در فقه کیفری اسلام»، *رواق اندیشه*، شماره ۳، صص ۴۵-۳۰.
 قناد، فاطمه و فاطمه اکبری. ۱۳۹۶ش، «امنیت‌گرایی سیاسی جنایی»، *پژوهش حقوق کیفری*، سال پنجم، شماره ۱۸، صص ۶۷-۳۹.

کلاتری، علی‌اکبر. ۱۳۸۸ش، *حکم ثانوی در تشریح اسلامی*، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
 مطهری، مرتضی. ۱۳۹۰ش، *سیری در سیره نبوی*، قم: انتشارات صدرا.
 مکارم شیرازی، ناصر. ۱۴۱۳ق، *انوار الفقاهه*، قم: مدرسه امیرالمؤمنین (ع).
 مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۸۶ش، *برگزیده تفسیر نمونه*، تنظیم: احمد علی بابایی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 موسی زاده، رضا. ۱۳۸۸ش، *سازمان‌های بین‌المللی*، تهران: میزان.
 مهرپور، حسین. ۱۳۹۵ش، *حقوق بشر در اسناد بین‌المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران*، تهران: نشر اطلاعات.
 نجفی ابرنآبادی، علی حسین. ۱۳۹۲ش، *کیفر شناسی نو، جرم شناسی نو: درآمدی بر رویکرد مدیریتی خطر مدار*، تهران: میزان.
 هاشمی، حمید. ۱۳۸۸ش، «اجرای تعهدات بین‌المللی در نظام قضایی ایران: محدودیت‌ها و ظرفیت‌ها»، *فصلنامه پژوهش‌های حقوقی*، شماره ۱۵، صص ۲۵۸-۲۲۹.

کتاب عربی

ابن منظور، محمدبن مکرّم. ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر و التوزیع.
 انصاری، مرتضی، *المکاسب*. ۱۳۷۵ق، چاپ سنگی، تبریز: مطبعه اطلاعات.
 بخاری، محمدبن اسماعیل *الصحيح البخاری*. ۴۲۳ق، بیروت: المكتبة العصرية.
 جوهری، اسماعیل بن حماد. ۴۰۴ق، *الصحاح*، بیروت: دارالعلم للملایین.
 حرعاملی، محمد بن حسن. ۱۳۹۱ق، *وسائل الشیعه*، بیروت: دارالحیا التراث العربی.
 حلی (فاضل مقداد)، *مقداد بن عبدالله سیوری*. ۴۲۵ق، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، قم: انتشارات رضوی.
 حلی (محقق حلی)، *نجم الدین جعفر بن حسن*. ۱۴۰۸ق، *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، چاپ دوم، جلد ۱، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
 حکیم، سید محسن. بی‌تا، *حقائق الاصول*، قم: منشورات بصیرتی.

- حکیم، محمد تقی. ۱۴۳۱ق، **الأصول العامه للفقہ المقارن**، تهران: المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الاسلاميه.
- خمينی، روح الله. ۱۴۱۰ق، **کتاب البيع**، قم: مؤسسه اسماعيليان.
- خمينی، روح الله. ۱۴۲۱ق، **تحریر الوسيله**. قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
- خمينی، روح الله. ۱۴۲۳ق، **تحریر الوسيله**، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
- خمينی، روح الله. ۱۳۸۵ق، **الرسائل**، قم: مؤسسه اسماعيليان.
- شوشتری، جعفر. بی تا، **کشف العطاء**، چاپ سنگی، ایران: بی تا.
- طباطبایي، سيد محمد حسين. ۱۴۱۷ق، **الميزان في تفسير القرآن**، بيروت: مؤسسه اعلمی.
- طبرسی، ابوالفضل بن حسن. بی تا، **مجمع البيان في تفسير القرآن**، جلد ۱۴، تهران: دارالکتب الاسلاميه.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. ۱۴۰۷ق، **تهذيب الاحکام**، تهران: دارالکتب الاسلاميه.
- فيومي، احمد بن محمد بن علي. بی تا، **مصباح المنير**، بيروت: المكتبه العلمی.
- مفيد، محمد بن نعمان (شيخ مفيد). ۱۴۱۳ق، **تصحيح الاعتقاد**، قم: المؤتمر العالمی لالفیه الشيخ المفيد.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمد حسن. ۱۳۶ق، **جواهر الکلام في شرح شرائع الاسلام**، بيروت: داراحياء التراث العربی.

COPYRIGHTS

© 2023 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: رنجبر فضل الله، قاضی زاده کاظم، رحمان ستایش محمد کاظم، دیدگاه قرآن نسبت به تقيه و تحديد مجازات های بدنی با نگاهی به روایات و احادیث، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۴، شماره ۵۳، بهار ۱۴۰۲، صفحات ۸۳-۹۵.